

## **Examining the Wife's Right to Rescind the Marriage Contract as a Legal Remedy for the Husband's Inability to Pay Maintenance**

**MohammadHassan Ghasemzadeh**

Master's student, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.  
moh.ghasemzadeh@mail.sbu.ac.ir

### **Abstract**

This article seeks to examine the possibility of rescission of marriage (\*fask\*) by the wife where the husband is unable to provide maintenance/ alimony (\*nafaqa\*), by conducting an in-depth analysis of the relevant jurisprudential and statutory foundations. The study argues that such a situation may be classified as either a breach of an implied condition or as \*tadlis\* (fraudulent misrepresentation) within the marriage contract. The analysis begins by examining the nature and jurisprudential basis of maintenance, demonstrating that alimony or \*nafaqa\* encompasses all customary needs of the wife, including housing, clothing, food, medical care, and essential living expenses. The conditions governing the obligation to pay maintenance are then addressed, revealing two core prerequisites: the existence of a permanent marriage contract and the wife's lawful cohabitation and compliance (\*tamkin\*). Regarding available legal remedies, both criminal and civil mechanisms are examined. Under criminal law, a husband who, despite financial ability, intentionally refuses to pay maintenance is subject to sixth-degree imprisonment pursuant to Article 53 of the Family Protection Act. Under civil law, the wife may claim maintenance before the family court and, in cases of persistent refusal and impossibility of enforcing the judgment, may request divorce under Article 1129 of the Civil Code. Given the complex and often protracted nature of divorce proceedings, this article contends that recognizing a right of rescission may serve as a more effective legal remedy. If the husband falsely portrays himself as financially capable at the time of contracting the marriage, and it later becomes evident that he lacked such ability from the outset, such conduct constitutes \*tadlis\* or fraudulent in marriage and, under Article 1128 of the Civil Code, gives rise to the wife's right of rescission. Moreover, where financial incapacity arises after the marriage (supervening inability), this may be regarded as a breach of an implied essential condition regarding the husband's financial capacity, thereby enabling the wife to rescind the marriage based on violation of an essential attribute of the contract. From a jurisprudential

---

**Cite this article:** Ghasemzadeh, M.H. (2025). Examining the Wife's Right to Rescind the Marriage Contract as a Legal Remedy for the Husband's Inability to Pay Maintenance. *Journal of Philosophy of Law*, 4(2), p. 59-82.  
<https://doi.org/10.22081/phlq.2025.73342.1156>

**Received:** 2025-05-16 ; **Revised:** 2025-06-30 ; **Accepted:** 2025-07-27 ; **Published online:** 2025-12-24

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights

**Article type:** Research Article

**Publisher:** Baqir al-Olum University



<https://phlq.bou.ac.ir/>

standpoint, the views of prominent jurists—including Shahid al-Thānī, Fazel Hindi, and Imam Khomeini—are examined. These scholars have generally permitted the judge to compel payment of maintenance from the husband’s property where possible and to order his imprisonment where he lacks the ability but refuses to comply. However, in cases of absolute inability where no payment is possible, some jurists have explicitly recognized the wife’s right to rescind the marriage. This position, both logically and jurisprudentially, aligns with the Islamic principles of justice and the preservation of the woman’s dignity. Relying on Dr. Katouzian’s theory regarding the effects of rescission, the article further explains that rescission operates prospectively, and in cases where consummation has occurred, the wife’s right to the named dower (\*mahr al-musammā\*) or gifted money remains intact. The study concludes that recognizing the wife’s right to rescind the marriage upon the husband’s inability to pay maintenance is not only compatible with jurisprudential principles and the Civil Code, but also constitutes an effective mechanism for protecting the wife and strengthening financial responsibility within marriage. This remedy, by reducing procedural complexities, facilitating judicial proceedings, and safeguarding the woman’s dignity, can help prevent repeated economic and psychological harm. Accordingly, the article recommends that legislators, drawing upon jurisprudential foundations and principles of social justice, consider incorporating this remedy into family-law reforms, thereby ensuring both protection of the wife’s rights and preservation of family stability.

**Keywords:** maintenance (nafaqa), divorce, husband’s incapacity; wife’s rights, Civil Code, Imami jurisprudence.

## بررسی حق فسخ زوجه به عنوان ضمانت اجرای عجز زوج از پرداخت نفقه

محمدحسن قاسم‌زاده

دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. moh.hasemzadeh@mail.sbu.ac.ir

### چکیده

این مقاله با هدف بررسی امکان فسخ نکاح از سوی زوجه در صورت عجز زوج از پرداخت نفقه، به تحلیل عمیق مبانی فقهی و قانونی این مسئله پرداخته و تلاش دارد نشان دهد که می‌توان این وضعیت را به عنوان یکی از مصادیق تخلف از شرط یا تدلیس در عقد نکاح دانست. در گام نخست، ماهیت و مبانی فقهی نفقه بررسی شده و مشخص گردید که نفقه مفهومی عام دارد و شامل تمامی نیازهای متعارف زن مانند مسکن، پوشاک، خوراک، درمان و لوازم زندگی است. سپس شرایط الزام به پرداخت نفقه تحلیل شد و روشن گردید که دو شرط اصلی، یعنی وجود عقد دائم و تمکین زوجه، پایه‌های این تکلیف محسوب می‌شوند. در بخش ضمانت اجرا، دو مسیر کیفری و حقوقی مورد بررسی قرار گرفته است. از منظر کیفری، مردی که با وجود توانایی مالی از پرداخت نفقه خودداری کند، طبق ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. از منظر حقوقی، زوجه می‌تواند از طریق دادگاه خانواده نسبت به مطالبه نفقه اقدام کند و در صورت استمرار امتناع زوج و عدم امکان اجرای حکم، براساس ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی، تقاضای طلاق نماید. اما با توجه به تشریفات پیچیده و طولانی طلاق، این مقاله پیشنهاد می‌کند که حق فسخ نکاح بتواند به عنوان ضمانت اجرایی کارآمدتر به رسمیت شناخته شود. اگر مرد در هنگام عقد، تمکن مالی خود را برخلاف واقع وانمود کند و پس از ازدواج معلوم شود که از ابتدا عاجز از پرداخت نفقه بوده است، این عمل مصداق روشن تدلیس در نکاح است و طبق ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی، برای زوجه خیار فسخ ایجاد می‌کند. همچنین اگر عجز مالی پس از عقد (عجز لاحق) رخ دهد، تخلف از شرط بنایی تمکن مالی زوج محسوب می‌شود و زوجه می‌تواند بر مبنای تخلف از وصف اساسی عقد، نکاح را فسخ کند. در تحلیل فقهی، دیدگاه فقهای بزرگی مانند شهید ثانی، فاضل هندی و امام خمینی بررسی شده است. آنان اجبار حاکم به پرداخت نفقه از مال زوج را در صورت توانمندی و زندانی کردن وی در صورت عدم تمکن، جایز دانسته‌اند؛ اما در مواردی که هیچ امکان پرداخت وجود ندارد، برخی از فقها صریحاً امکان فسخ نکاح توسط زوجه را پذیرفته‌اند. این دیدگاه به لحاظ منطقی و فقهی، با روح عدالت اسلامی و اصل حفظ کرامت انسانی زن سازگار است. همچنین مقاله با استناد به نظریه دکتر کاتوزیان درباره آثار فسخ نکاح بیان می‌کند که فسخ تنها نسبت به آینده عمل می‌کند و در فرض نزدیکی، حق زوجه نسبت به مهرالمسمی حفظ خواهد شد. نتیجه نهایی پژوهش این است که، پذیرش حق فسخ نکاح در صورت عجز زوج از پرداخت نفقه نه تنها با اصول فقهی و قانون مدنی منافاتی ندارد، بلکه می‌تواند به عنوان ابزار مؤثر حمایت از زوجه و تقویت مسئولیت‌پذیری زوجین در قبایل

استناد به این مقاله: قاسم‌زاده، محمدحسن (۱۴۰۴). بررسی حق فسخ زوجه به عنوان ضمانت اجرای عجز زوج از پرداخت نفقه. *فلسفه حقوق*، ۴(۲)، ص ۵۹-۸۲. <https://doi.org/10.22081/phlq.2025.73342.1156>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۶؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

© ۱۴۰۴ / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند. نوع مقاله: پژوهشی. ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)



تعهدات مالی شناخته شود. این راهکار با کاهش تشریفات طلاق، تسهیل فرآیند رسیدگی و حفظ حیثیت زن، از تکرار آسیب‌های اقتصادی و روانی جلوگیری می‌کند. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذاران با الهام از مبانی فقهی و اصول عدالت اجتماعی، در اصلاح قوانین خانواده، به رسمیت شناختن حق فسخ نکاح در چنین مواردی را در دستور کار قرار دهند، تا ضمن صیانت از حقوق زوجه، از تزلزل بی‌مورد بنیان خانواده نیز جلوگیری شود.

**کلیدواژه‌ها:** نفقه، طلاق، عجز زوج، حقوق زوجه، قانون مدنی، فقه امامیه.

## ۱. مقدمه

در حقوق اسلامی، پیوند شرعی و قانونی مرد و زن در قالب قرارداد زوجیت منعقد می‌شود. این قرارداد تنها راه شناسایی زوجیت در قانون اسلامی است و آثار و لوازم متعدد مالی و غیرمالی دارد. بعد از انعقاد قرارداد زوجیت، حقی با عنوان حق نفقه برای زن ایجاد می‌شود که در شمار حقوق مالی به حساب می‌آید و مطابق ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی، مرد به عنوان زوج، مکلف به پرداخت حق نفقه به زوجه است. حق نفقه از مهم‌ترین حقوقی است که به زن تعلق می‌گیرد و براساس آن زن می‌تواند متناسب با شأن اجتماعی خود، نیازهای متعارف زندگی از قبیل مسکن، لوازم زندگی، هزینه‌های درمانی، غذا و مواردی از این قبیل را دریافت کند. با توجه به اهمیت مالی حق نفقه برای زن، و توجه به این نکته که زن در ازای دریافت حق نفقه، طبق قرارداد زوجیت با محدودیت‌هایی مثل نیاز به اجازه از شوهر برای خروج از منزل مواجه است؛ اما ضمانت مناسبی برای پشتیبانی قانونی از حق نفقه وجود ندارد و همین مسأله سبب شده تا حجم زیادی از پرونده‌های مربوط به دعاوی خانواده، معطوف به نفقه باشد. مسأله اینجاست که اگر مرد از پرداخت حق نفقه خودداری کند، زن فقط می‌تواند با شکایت به دادگاه، حق نفقه را مطالبه کند که البته با توجه به روند دادرسی، مرد می‌تواند مطابق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، درخواست اعسار بدهد و از پرداخت نفقه معاف شود، یا طبق صلاحدید دادگاه، مبلغ نفقه را به صورت قسطی بپردازد که در هر حال در این وضعیت، معمولاً زن متضرر می‌شود. راه دیگر آن است که زن از مرد جدا شود و از محدودیت‌های زوجیت خلاصی یابد که در این صورت نیز طلاق با سهولت انجام نمی‌شود. به عبارت دیگر، مطابق ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی، قرارداد زوجیت به صورت انحصاری در قالب طلاق امکان‌پذیر بوده و فرآیند طلاق نیز واجد تشریفات شکلی و موانع عملی متعدد می‌باشد که در ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی عینیت یافته است، تشریفات نظیر لزوم اجرای صیغه طلاق، و ضرورت حضور دو شاهد مرد، از جمله موانعی است که انجام طلاق را به سادگی میسر نمی‌کند. با توجه به این مسأله، پژوهش حاضر درصدد معرفی راه‌حل جدیدی است. ادعای پژوهش آن است که می‌توان از منابع اسلامی استنباط کرد که چنانچه مرد از پرداخت حق نفقه خودداری کند، زن این اختیار را دارد که قرارداد زوجیت را فسخ نماید. این راه‌حل هرچند در فرآیند الزام مرد به پرداخت نفقه تأثیر جدی ندارد، اما به زن کمک می‌کند تا در زمان کمتری بتواند تعهدات محدودکننده خود را از میان بردارد و قدرت کنشگری برای کسب درآمد پیدا کند. هدف این پژوهش، ارائه یک راهکار حقوقی کارآمد و منطبق با موازین شرعی و قانونی برای حمایت از حقوق زوجه در مواردی است که زوج از پرداخت نفقه امتناع می‌ورزد. امید است که نتایج این پژوهش بتواند مورد استفاده قانون‌گذاران، قضات، وکلا و سایر دست‌اندرکاران نظام حقوقی قرار گرفته و گامی موثر در جهت حمایت از حقوق زن برداشته شود. با توجه به پیچیدگی‌های اقتصادی و اجتماعی روزافزون، حفظ حقوق تمامی اعضای خانواده، به ویژه آسیب‌پذیرترین آنها، از اهمیت حیاتی برخوردار

است. به رسمیت شناختن حق فسخ نکاح برای زوجه در صورت عجز زوج از پرداخت نفقه، نه تنها به حمایت از حقوق زوجه می‌انجامد، بلکه می‌تواند به عنوان یک عامل بازدارنده برای زوجین باشد و مسئولیت‌پذیری در قبال تکالیف مالی را تقویت کند.

## ۲. ماهیت نفقه و ابهامات قانونی آن

نفقه در قانون مدنی ایران به روشنی تعریف نشده، اما در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی، مصادیق آن ذکر شده است. مطابق این ماده: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، لوازم منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت داشتن عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض». هرچند ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی در قالب قاعده حقوقی، حق نفقه را توضیح داده، اما در متن فقه اسلامی که به عنوان مبنای<sup>۱</sup> قاعده یاد شده از آن تعبیر می‌شود، فقیهان نفقه را اینگونه تعریف کرده‌اند: «نفقه عبارت است از فراهم نمودن نیازهای همسر اعم از خوراک، پوشاک، مسکن، خادم و نیاز به پزشک، اگرچه خود زن نیز از تمکین مالی برخوردار باشد» (ابراهیمی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۱۵). بیشتر فقیهان مصادیق نفقه را محدود و معین تعریف کرده و به صورت صریح، منطبق بر غذا، لباس و مسکن (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۳۳۰) در نظر گرفته‌اند.

### ۲-۱. تعریف قانونی نفقه در حقوق ایران

ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی ایران، نفقه را اینگونه تعریف کرده است: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت داشتن عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض». با توجه به عبارت «از قبیل» در این ماده، مشخص می‌شود که موارد ذکر شده تنها نمونه‌هایی از مصادیق نفقه هستند و دامنه آن شامل تمام نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زوجه می‌شود، مشروط بر اینکه موجب عسر و حرج زوج نگردد. حقوقدانان ایرانی نیز همین دیدگاه را تأیید کرده‌اند (امامی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۴۳۳؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۱؛ شریف، ۱۳۷۸، ص ۳۶؛ عاملی، ۱۳۵۰، ص ۷۳). با وجود بررسی‌های فوق، هنوز تعریف جامع و مانعی از نفقه در متون فقهی و قانونی ارائه نشده است؛ قانون مدنی نیز بیشتر به ذکر مصادیق پرداخته تا تعریف دقیق این مفهوم. در این زمینه، تعریف دکتر کاتوزیان می‌تواند راهگشا باشد: «نفقه تمام وسایلی است که زن با توجه به درجه تمدن و محیط زندگی و وضع جسمی و روحی خود بدان

۱. منبع اصلی تدوین قانون مدنی ایران، فقه امامیه است؛ هرچند در فرآیند قانون‌گذاری، از قوانین مدنی فرانسه، مصر (که خود ملهم از قانون مدنی فرانسه است) و همچنین قانون مدنی عثمانی (مجله الاحکام العدلیه) نیز الهام گرفته شده است، اما تصریح نویسندگان قانون مدنی حاکی از آن است که شالوده اصلی محتوای قانون بر پایه فقه امامیه بنا نهاده شده و هدف غایی، مدون‌سازی احکام فقه امامیه در قالبی نوین و قانونی بوده است (کاظمی، ۱۳۹۸، ص ۲۵۷).

نیازمند است» (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۸۷). البته باید تأکید کرد که این نیازها باید از نظر عرف و عادت، متناسب با شأن زن باشد. همانگونه که شهید ثانی بیان داشته است: «من العشره به لانفاق علیها بما یلیق بها عاده» (شهید ثانی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۴۶۱)، «از موارد رفتار نیکو با زن این است که به او نفقه داده شود، به نحوی که عادتاً شایسته اوست».

## ۲-۲. شرایط الزام به پرداخت نفقه

در بررسی شرایطی که مرد را ملزم به پرداخت نفقه می‌کند، باید به دورکن اساسی اشاره کرد: اولاً، وجود زوجیت دائم که شرط ابتدایی و وجوب نفقه محسوب می‌شود؛ ثانیاً، تمکین زن که شرط تداوم این تکلیف است. این دو شرط در آثار فقهی و حقوقی مورد تأکید قرار گرفته‌اند، چنانکه دکتر شیروی در کتاب «حقوق خانواده» به صراحت به آنها اشاره کرده است (شیروی، ۱۴۰۱، ص ۱۳۴). البته هر یک از این شروط دارای تفصیلات و جزئیاتی هستند که در این مجال نمی‌گنجند.

## ۲-۳. فلسفه الزام به پرداخت نفقه

در تبیین فلسفه این حکم شرعی باید گفت که در نگاه اسلام، زن به عنوان محور عاطفی و تربیتی خانواده، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این نظام حقوقی با در نظر گرفتن مسئولیت‌های خطیر زن در تربیت نسل و مدیریت کانون خانواده، حمایت مالی از وی را ضروری دانسته است. به همین دلیل، تأمین مالی خانواده به طور کامل برعهده مرد گذاشته شده و زن از این مسئولیت معاف گردیده است (فهیمی، ۱۴۰۰، ص ۱۳۶). نکته حائز اهمیت این است که واجب‌النفقة بودن زن به هیچ وجه به معنای تحقیر یا توهین به وی نیست، بلکه دقیقاً برعکس، نشان‌دهنده توجه نظام حقوقی اسلام به ویژگی‌های فطری و طبیعی زن و مرد است. همانگونه که استاد مطهری در کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» به زیبایی بیان کرده‌اند: این نیاز متقابل زن و مرد است که آنان را به یکدیگر نزدیک‌تر و متحدتر می‌سازد (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۲۱۵).

## ۲-۴. ضمانت اجرای عدم پرداخت نفقه

وقتی شوهر از پرداخت نفقه همسرش خودداری کند و به تعهد قانونی خود عمل نکند، قانونگذار راهکارهایی برای مقابله با این تخلف در نظر گرفته است. این راهکارها که به آنها «ضمانت اجرای عدم پرداخت نفقه» گفته می‌شود، به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: کیفری و حقوقی.

## ۲-۴-۱. ضمانت اجرای کیفری

چنانچه زوج از پرداخت حق نفقه به زن خودداری کند، قانونگذار ابزارهای الزام‌کننده متعددی برای استیفای حق نفقه زوجه در نظر گرفته که می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:  
الف: مطابق ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی، امکان مطالبه نفقه از طریق دادگاه،

ب: اجرای محکومیت مالی و توقیف اموال زوج مطابق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی، و ماده (۱) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی توقیف اموال مرد،

ج: مجازات کیفری زوج در موارد خاص مطابق ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده.

برای اینکه مرد به دلیل نپرداختن نفقه مجازات شود، دو شرط اصلی وجود دارد: اول، زن از شوهرش تمکین کرده باشد؛ دوم، مرد توانایی مالی برای پرداخت نفقه داشته باشد. قبل از سال ۱۳۹۱، مجازات این کار در ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات آمده بود، اما الان ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده این موضوع را مشخص کرده است. نکته مهم این است که این مجازات فقط درباره نفقه‌های آینده بوده و شامل نفقه‌های گذشته نمی‌شود. این تفسیر با اصول حقوق جزا همخوانی دارد، چون در قوانین کیفری باید تفسیر مضیق داشت. همچنین، نفقه گذشته مثل سایر بدهی‌های مرد به زن بود و برای آن مجازات کیفری در نظر گرفته نشده است. هدف قانونگذار از این مجازات‌ها این است که مردها به وظایف خود در قبال خانواده عمل کنند و بنیان خانواده سست نشود. اگر مرد نفقه را نپردازد، مجازات او برای نفقه گذشته بی‌معنی است (امیرمحمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۰؛ کاتوزیان، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۹۱). حال براساس ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده: «هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد ... به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود». قانون دقیقاً مشخص نکرده که مرد چقدر باید از پرداخت نفقه خودداری کند تا مجرم شناخته شود؟ در پاسخ می‌توان گفت همین که ثابت شود مدتی نفقه را نپرداخته، برای مجازات او کافی است. یک سوال مهم اینجا پیش می‌آید، اینکه، اگر زن به دلایل قانونی یا شرعی از تمکین خودداری کرده باشد، آیا باز هم مرد به خاطر نپرداختن نفقه مجازات می‌شود؟ قبل از سال ۱۳۹۱، این موضوع بحث‌برانگیز بود، تا اینکه دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۶۳۳ مورخ ۱۳۷۸/۲/۱۴ اظهار داشت در چنین مواردی پیگرد کیفری انجام نمی‌شود. اما قانونگذار در تبصره ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده این بحث را تمام کرد و مشخص کرد در مواردی که زن به دلیل قانونی از تمکین خودداری کند و همچنین برای نفقه فرزندان حاصل از تلقیح مصنوعی یا فرزندخوانده‌ها، این قانون اجرا می‌شود. پس در همه مواردی که زن به دلایل قانونی حق عدم تمکین دارد و مرد نفقه نمی‌پردازد، مرد مرتکب جرم شده و می‌توان او را تحت پیگرد قانونی قرار داد (شیروی، ۱۴۰۱، ص ۱۴۴-۱۴۵).

## ۲-۴-۲. ضمانت اجرای حقوقی

هر زنی که نفقه‌اش پرداخت نشود، می‌تواند به دادگاه خانواده مراجعه کند و از شوهرش بخواهد که نفقه بپردازد. ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی می‌گوید: «زن می‌تواند در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه، به محکمه رجوع کند، در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد».

همچنین بنابر ماده ۴۷ قانون حمایت از خانواده، دادگاه می‌تواند به درخواست زن یا دیگر کسانی که حق نفقه دارند، مقدار و نحوه پرداخت نفقه آنها را مشخص کند. اگر بعد از حکم دادگاه مبنی بر پرداخت نفقه، مرد باز هم از پرداخت خودداری کند، براساس ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی عمل می‌شود. اگر مرد کارمند یا بازنشسته باشد و حقوق بگیرد، طبق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی، بخشی از حقوق او را می‌توان توقیف کرد. چون نفقه یک تعهد همیشگی است که باید مرتب پرداخت شود، تبصره ماده ۴۷ قانون حمایت از خانواده می‌گوید برای این موارد فقط یک بار صدور اجرائیه کافی است و این اجرا ادامه پیدا می‌کند، تا زمانی که دادگاه دستور دیگری بدهد. اگر زن مدتی نفقه‌اش را مطالبه نکرده باشد، این باعث نمی‌شود که حقتش از بین برود. اصل حقوقی استصحاب هم این موضوع را تأیید می‌کند. پس، زن می‌تواند نفقه زمان گذشته را هم مطالبه کند. همچنین نفقه زن یک طلب ویژه است که براساس ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی، نسبت به سایر بدهی‌های مرد اولویت دارد (شیروی، ۱۴۰۱، ص ۱۴۷). اگر بعد از همه این مراحل، مالی از مرد پیدا نشود و زن درخواست کند، دادگاه می‌تواند مرد را به استناد ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی زندانی کند، تا بدهی نفقه را بپردازد.

#### ۲-۴-۳. پشتوانه فقهی این ضمانت اجراها

به نظر می‌رسد همه این مراحل قانونی از نظر فقها گرفته شده است. اگر مردی از پرداخت نفقه همسر یا دیگر کسانی که باید به آنها نفقه بدهد، خودداری کند، اول او را مجبور به پرداخت می‌کنند. اگر مالی داشته باشد، آن را توقیف می‌کنند و به کسی که حق نفقه دارد می‌دهند. اگر هم مالی نداشته باشد، او را زندانی می‌کنند (شیخ طوسی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۲۹؛ شربینی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۴۴۸). اجبار مرد به پرداخت نفقه را حاکم انجام می‌دهد. اگر حاکم نبود، افراد معتمد مذهبی این کار را می‌کنند و اگر آنها هم نبودند، دیگران باید اقدام کنند. اگر از مرد مالی پیدا شود، فقط همسرش می‌تواند بدون اجازه حاکم از آن بردارد. سایر کسانی که حق نفقه دارند، فقط با دستور حاکم می‌توانند از اموال مرد بردارند. اگر هم مالی پیدا نشود، حاکم می‌تواند دستور دهد که دیگری به جای مرد نفقه را بپردازد و بعداً از مرد طلبکار شود (امام خمینی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۲۳).

#### ۲-۵. طلاق به عنوان آخرین راه حل

اگر بعد از همه این مراحل، مرد باز هم از پرداخت نفقه خودداری کند و نتواند حکم دادگاه را اجرا کند، زن می‌تواند براساس ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی تقاضای طلاق کند. ماده ۱۱۱۲ قانون مدنی می‌گوید اگر نتوان حکم قبلی را اجرا کرد، طبق ماده ۱۱۲۹ عمل می‌شود. خود ماده ۱۱۲۹ می‌گوید: «در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید؛ همچنین در صورت عجز شوهر

از دادن نفقه. هدف قانونگذار از نوشتن ماده ۱۱۲۹ این بوده که زن را از وضعیت سخت و بلا تکلیفی که به خاطر نپرداختن نفقه برایش پیش آمده، نجات دهد (امیرمحمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱). بعضی معتقدند اگر مرد نفقه گذشته را نپرداخته باشد، حتی اگر نتوان او را مجبور به پرداخت کرد، زن نمی‌تواند تقاضای طلاق کند، چون نفقه گذشته مثل بقیه بدهی‌های مرد است و ویژگی خاصی ندارد که باعث اجبار به طلاق شود (امامی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۵۱۳). این نظر با آنکه مخالف اطلاق ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی است، اما با هدف قانونگذار هماهنگ به نظر می‌رسد. همچنین اگر زن در زمان خودداری مرد از پرداخت نفقه، تقاضای طلاق نکرده باشد، این سکوت او به معنای صرف نظر کردن از حقش تفسیر می‌شود (امیرمحمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱).

### ۲-۵-۱. پشتوانه فقهی طلاق به عنوان ضمانت اجرا

این ضمانت اجرا در قانون مدنی، مثل سایر بخش‌های این قانون، از فقه امامیه گرفته شده است. امام باقر (ع) فرموده‌اند: «هر کس به همسرش پوشاک و خوراک کافی ندهد، امام حق دارد آنها را از هم جدا کند» (حرّ عاملی، ۱۳۸۶، ج ۱۵، ص ۲۲۳). فقهای بزرگی مثل صاحب جواهر و امام خمینی در زمان غیبت امام معصوم، این اختیار را به حاکم شرع و ولی فقیه داده‌اند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۳۰۲؛ امام خمینی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۲۳). بیشتر حقوقدانان و فقها از طلاق به عنوان ضمانت اجرای ناتوانی مرد از پرداخت نفقه صحبت کرده‌اند. این نظر از متن ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی گرفته شده است. در نتیجه، رویه قضایی ما هم به همین سمت گرایش پیدا کرده است. شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور در رأی شماره ۳۰/۳۶۱ مورخ ۷۲/۱۱/۲۳، رأی شماره ۱۱۸ دادگاه مدنی خاص تهران را که به شماره ۹۷۷ مورخ ۷۲/۵/۱۷ صادر شده بود و به زن اجازه می‌داد در صورت ناتوانی مرد از پرداخت نفقه، خود را مطلقه کند، تأیید و تصویب کرده است (بازگیر، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۵۰) اما پژوهش حاضر درصدد است از این نظر مشهور عدول کرده و از فسخ در این مورد بحث کند.

### ۳. بررسی حق فسخ نکاح: ماهیت، شرایط و امکان اشتراط آن

فسخ نکاح، به عنوان انحلال یک عقد لازم، رویه‌ای خلاف اصل و نیازمند مجوزهای قانونی و قراردادی است (کاتوزیان، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۳۷). خیار فسخ در نکاح، برخلاف سایر معاملات، شرایط ویژه‌ای دارد و تنها در موارد مشخص شده توسط قانونگذار قابل اعمال است. بنابراین، فسخ، حقی است که به زوج یا زوجه امکان انحلال نکاح را می‌دهد. در حقوق ایران، موارد فسخ نکاح احصاء شده‌اند، اما در برخی کشورهای مسلمان مانند مالزی، این موارد گسترش یافته و صرفاً شامل عیوب، تدلیس و تخلف از وصف نمی‌شوند. به عنوان مثال، در مالزی، موارد زیر می‌توانند موجب فسخ نکاح شوند: ۱- مجهول‌المان بودن یکی از زوجین به مدت بیش از یک سال؛ ۲- محکومیت به حبس بیش از سه

سال؛ ۳- امتناع غیرموجه از انجام وظایف زناشویی و... (روشن، ۱۴۰۰، ص ۲۱۸). با توجه به اینکه مالزی، به عنوان یک کشور اسلامی، عدم انجام وظایف زناشویی، از جمله پرداخت نفقه را از موارد فسخ نکاح می‌داند، این امر می‌تواند مؤیدی بر قابل قبول بودن فسخ به عنوان ضمانت اجرای عدم پرداخت نفقه در حقوق ایران باشد.

### ۳-۱. نقاط اشتراک فسخ نکاح و طلاق

انحلال پیوند زناشویی، چه از طریق فسخ نکاح و چه از طریق طلاق، دارای وجوه مشترک قابل توجهی است که در ادامه به تفصیل بررسی می‌شود:

۱) **ماهیت حقوقی ایقاع:** هم فسخ و هم طلاق در زمره ایقاعات جای می‌گیرند. به این معنا که این دو عمل حقوقی یک طرفه بوده و صرفاً با اراده و قصد انشای یک طرف، آثار حقوقی خود را ایجاد می‌کنند. تأثیر یک‌جانبه این اراده، به طور کلی، ضرری به دیگری وارد نمی‌کند، مگر در مواردی که قانون صراحتاً استثناء کرده باشد (مانند برخی موارد طلاق) (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۳، ص ۷۸۹).

۲) **وجوب نگاه داشتن عده:** در هر دو حالت فسخ نکاح و طلاق، زن مکلف به نگاه داشتن عده است. مدت عده در فسخ نکاح دائم و طلاق کاملاً یکسان بوده و عده به معنای مدتی است که طی آن، زنی که نکاح او منحل شده است، در آن مدت، معجز به ازدواج مجدد نیست (ماده ۱۱۵۰ قانون مدنی). براساس ماده ۱۱۵۱ قانون مدنی، عده طلاق و فسخ نکاح عموماً سه طهر یا وضع حمل تعیین شده است، مگر برای زنانی که به دلیل سن، عادت ماهانه ندارند که عده آن‌ها سه ماه خواهد بود. لازم به ذکر است که در فسخ نکاح موقت، اگر زن حامله نباشد، عده او دو طهر و در صورت عدم عادت ماهانه به دلیل سن، چهل و پنج روز است.

۳) **عدم تأثیر قهقرایی:** برخلاف بطلان که اثر آن به گذشته بازمی‌گردد، فسخ نکاح و طلاق دارای اثر قهقرایی نیستند. این بدان معناست که این دو رویداد، رابطه زناشویی را از تاریخ وقوع خود پایان می‌دهند و بر وقایع گذشته تأثیری نمی‌گذارند (صفایی و امامی، ۱۴۰۲، ص ۱۸۶).

۴) **یکسان بودن وضعیت مهریه پس از نزدیکی:** پس از وقوع نزدیکی میان زوجین، از نظر پرداخت تمام مهریه زن، تفاوتی میان طلاق و فسخ نکاح وجود ندارد و در این خصوص، با یکدیگر شباهت کامل دارند. در صورتی که زن باکره نباشد، چه در طلاق و چه در فسخ نکاح، تمام مهریه به وی تعلق خواهد گرفت و عدم بکارت زوجه در این زمینه تأثیری بر میزان مهریه نخواهد داشت (روشن، ۱۴۰۰، ص ۲۱۵).

### ۳-۲. وجوه تمایز فسخ و طلاق در انحلال نکاح

گرچه فسخ نکاح و طلاق هر دو به انحلال پیوند زناشویی منجر می‌شوند، اما تفاوت‌های اساسی و قابل توجهی در ماهیت، تشریفات و آثار حقوقی خود دارند که در ادامه به تفصیل بیان می‌شود:

۱) **تشریفات و ارکان اجرائی:** طلاق مستلزم رعایت چهار رکن اساسی است: ۱) طلاق‌دهنده (زوج یا نماینده او)، ۲) طلاق‌گیرنده (زوجه)، ۳) شهادت دو مرد عادل که صیغه طلاق را بشنوند، و ۴) جریان صیغه طلاق. در مقابل، برای اعمال فسخ نکاح، نیازی به این ارکان و تشریفات نیست و هر یک از زوجین که دارای حق فسخ باشند، می‌توانند آن را اعمال کنند.

۲) **تفاوت در وضعیت مهریه در صورت عدم نزدیکی:** در صورت عدم وقوع نزدیکی، در طلاق، زن مستحق نصف مهریه است. اما براساس ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی، در فسخ نکاح در صورت عدم نزدیکی، زن هیچ مهریه‌ای دریافت نمی‌کند، مگر در مورد وجود عیب «عنن» در مرد که در این صورت، زن مستحق نصف مهریه خواهد بود.

۳) **نقش و حدود اختیارات دادگاه:** برای انجام طلاق، أخذ إذن دادگاه و گواهی عدم امکان سازش ضروری است و دادگاه تلاش‌هایی برای صلح و سازش و ارجاع به داوری انجام می‌دهد. اما در فسخ نکاح، بررسی دادگاه محدود به اثبات وجود موجب فسخ و احراز حق فسخ است و اصولاً تکلیفی برای اصلاح ذات‌البین و ارجاع به داوری ندارد. به نظر می‌رسد حکم دادگاه در این موارد بیشتر جنبه اعلامی دارد.

۴) **شمولیت در انواع نکاح:** طلاق تنها در مورد نکاح دائم کاربرد دارد، در حالی که فسخ می‌تواند هم در نکاح دائم و هم در نکاح منقطع (موقت) موجب انحلال باشد.

۵) **حق رجوع پس از انحلال:** در طلاق رجعی، زوج حق رجوع به همسر خود را در ایام عده دارد. اما فسخ نکاح آثاری مشابه طلاق بائن دارد و حق رجوع برای مرد وجود ندارد. در صورت تمایل به ادامه زندگی، باید عقد نکاح جدیدی منعقد شود.

۶) **شرایط زمان اعمال:** هنگام جاری شدن صیغه طلاق، زن نباید در دوران عادت ماهانه یا نفاس باشد، مگر در موارد استثنایی نظیر حاملگی، وقوع طلاق قبل از نزدیکی یا غیبت شوهر به نحوی که از وضعیت زن مطلع نباشد (ماده ۱۱۴۰ قانون مدنی). این شروط در فسخ نکاح وجود ندارند.

۷) **فوری بودن اعمال حق:** خیار فسخ (حق فسخ) در فسخ نکاح فوری است؛ بدین معنا که اگر فرد صاحب حق، پس از اطلاع از علت فسخ، نکاح را فوراً فسخ نکند و به فوریت حق خود آگاه باشد، حق او ساقط می‌شود (ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی). در مقابل، حق طلاق شوهر، ذاتی است و هر زمان که اراده کند، می‌تواند همسر خود را طلاق دهد و محدود به فوریت نیست.

۸) **امکان زوال حق:** حق فسخ در فسخ نکاح می‌تواند با برطرف شدن موجب و علت آن، زایل شود. این امر به این دلیل است که مبنای فسخ، قاعده لاضرر است و با از بین رفتن ضرر، اساس این حق نیز از میان می‌رود. در این شرایط، حتی امکان استناد به اصل استصحاب نیز مطرح می‌شود؛ با این استدلال که حق فسخ با پیدایش موجب آن ایجاد شده و با رفع آن، تشکیک می‌شود که آیا این حق باقی است یا خیر؟

اما با توجه به اینکه حکم دائر مدار موضوع است و با انتفای موضوع، حکم نیز از بین می‌رود، و همچنین با عنایت به هدف شارع مقدس در استحکام خانواده و جلوگیری از فروپاشی آن، منطقی‌تر است که در صورت منتفی شدن ضرر، تفاسیر به سمتی رود که با اهداف شارع سازگار باشد. در مقابل، طلاق حقی ذاتی و از اختیارات زوج است که به عنوان یک حکم الهی، قراردادهای مردم نمی‌تواند خلاف آن باشد (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۶). طلاق از قواعد آمره محسوب می‌شود و امکان تراضی برخلاف آن وجود ندارد، اما فسخ از قواعد تکمیلی است و صاحب حق می‌تواند آن را اسقاط کند.

**۹) الزام به ثبت و جرم‌انگاری عدم ثبت:** طلاق باید در دفتر رسمی به ثبت برسد و عدم ثبت آن، مطابق قانون حمایت از خانواده، جرم محسوب می‌شود (صفایی، ۱۴۰۲، ص ۱۸۷). اما عدم ثبت فسخ نکاح جرم نیست.

**۱۰) وضعیت نفقه:** نفقه زن مطلقه رجعیه بر عهده شوهر است، مگر اینکه طلاق در حال نشوز (نافرمانی) زن واقع شده باشد. اما در طلاق بانئن و فسخ نکاح، زن حق نفقه ندارد، مگر اینکه از شوهر باردار باشد (روشن، ۱۴۰۰، ص ۲۱۵).

با توجه به تمام مطالب فوق، آشکار است که سازوکار اعمال فسخ نکاح به مراتب آسان‌تر و کم‌تشریفات‌تر از طلاق است. این سهولت در اجرا، ضرورت به رسمیت شناختن حق فسخ برای زوجه در صورت عجز زوج از پرداخت نفقه را بیش از پیش توجیه می‌کند.

### ۳-۳. فسخ نکاح به دلیل فریب (تدلیس)

هرچند قانون مدنی به طور صریح از «خیار تدلیس» نام نبرده است، اما در فقه امامیه، برخی فقها تدلیس (فریبکاری) را از موجبات فسخ نکاح برشمرده‌اند. همچنین، پاره‌ای از حقوقدانان برجسته نیز از مفاد ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی، امکان وجود خیار تدلیس را برای همسر فریب‌خورده استنباط کرده‌اند (امامی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۴۷۰؛ شایگان، ۱۴۰۰، ص ۳۴۴). واژه تدلیس که از باب تفعیل می‌آید، به معنای نیرنگ‌بازی است. این اصطلاح به اقداماتی اشاره دارد که فردی به طور متقلبانه، نقص یا عیب خود را پنهان می‌کند، یا خود را دارای صفات کمالی معرفی می‌کند که در واقع فاقد آن‌هاست (روشن، ۱۴۰۰، ص ۲۲۹).

### ۳-۳-۱. تدلیس منفی (سکوت عمدی) و ارتباط آن با نفقه

یکی از پرسش‌های مهم این است که آیا تدلیس منفی (یا سکوت عمدی) نیز می‌تواند از مصادیق فریب باشد؟ دکتر کاتوزیان معتقدند که گاهی سکوت فرد آگاه از عیب، در مواردی که طرف مقابل به حسن نیت او اعتماد کرده است، نوعی نیرنگ و فریب محسوب می‌شود که نباید از نظر حقوقی نادیده گرفته شود (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۲۳). با توجه به این دیدگاه، می‌توان به روشنی نتیجه گرفت که در بحث عجز زوج از پرداخت نفقه، اگر زوج در هنگام عقد نکاح، وضعیت ناتوانی خود را در پرداخت نفقه

عامدانه کتمان کند، این امر می‌تواند از مصادیق تدلیس قلمداد شود و حق فسخ را برای زوجه ایجاد کند. واضح است که متمکن بودن زوج و توانایی او برای پرداخت نفقه، به عنوان یک صفت مهم، مبنای تراضی در عقد نکاح است، به ویژه برای زوجه؛ چراکه هیچ زنی تمایل ندارد خود را در مشقت و تنگنا قرار دهد. بنابراین، حتی اگر به صورت مطلق (چه عجز ابتدایی، چه عجز طاری) نیز از این کلام حق فسخ برای زوجه استنباط نشود، در صورت عجز ابتدایی زوج از پرداخت نفقه، به استناد خیار تدلیس، حق فسخ برای زوجه قابل استنباط و اثبات خواهد بود. البته، هر سکوتی نمی‌تواند مبنای استنتاج باشد، بلکه مراد از تدلیس، سکوت آگاهانه نسبت به عیبی است که خارج از خلقت اصلی فرد باشد، یا ادعا کردن صفتی که کمال محسوب می‌شود و فرد در واقع فاقد آن است (شهید ثانی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۸۰).

### ۳-۲. وضعیت مهریه در صورت فسخ نکاح به دلیل تدلیس

یکی از نکات مهم و پیچیده در بحث تدلیس، تعیین وضعیت مهریه پس از فسخ نکاح است. این سوال مطرح می‌شود که اگر زوجه به واسطه تدلیس، نکاح خود را فسخ کند، آیا مستحق مهرالمثل است یا مهرالمسمی؟ همچنین، در صورتی که خود زوجه مرتکب تدلیس شده باشد، آیا همچنان مستحق دریافت مهریه است؟ به نظر می‌رسد در حالتی که زوجه اقدام به اعمال خیار فسخ می‌کند، وی مستحق مهرالمثل باشد. این دیدگاه از آن جهت مطرح می‌شود که تمامی موارد فسخ نکاح، به جز مورد عنین (که در آن زن مستحق نصف مهرالمسمی است)، از یک حکم کلی پیروی می‌کنند: در صورت وقوع نزدیکی، زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت عدم نزدیکی، زن هیچ مهریه‌ای دریافت نمی‌کند. البته، در این خصوص اختلافات فقهی زیادی وجود دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۳).

### ۳-۳. دیدگاه فقها درباره مهریه در صورت تدلیس از سوی زوجه

برخی از فقها بر این باورند که اگر زن خود مرتکب تدلیس شده باشد، حتی در صورت وقوع نزدیکی، مستحق مهریه نیست و آنچه را نیز دریافت کرده، باید مسترد کند. استدلال آن‌ها این است که پرداخت مهریه به این منظور بوده که مرد، زنی را که فاقد نقص یا واجد صفت کمالی مورد نظر اوست، به ازدواج خود درآورد. حال که این زن دارای نقص است، شوهر می‌تواند علاوه بر فسخ نکاح، مهریه‌ای را که به زن داده، به عنوان خسارت پس بگیرد یا در صورت عدم پرداخت، بنابر قاعده تهاتر، از پرداخت آن خودداری کند (مامقانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۰). در حالی که برخی دیگر از فقها این نظر را پذیرفته‌اند، عده‌ای دیگر برای زن، کمترین مهرالمثل (مهر امثال و اقران) را قائل شده‌اند و بعضی نیز معتقدند که کمترین چیزی که از نظر مالی صدق می‌کند، باید به زن داده شود (بحرانی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۲۱۹؛ شهید ثانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۰۹). به نظر می‌رسد در این وضعیت، قاعده اقدام (که هر کس به ضرر خود اقدام کند، مسئول آن است) و وطنی محترمه (که نکاح صحیح واقع شده و دارای حرمت است) در تعارض قرار می‌گیرند. از

یک‌سو، تدلیس و فریبکاری عملی ناپسند است که منجر به تضییع حقوق می‌شود و نباید از سوی جامعه مورد حمایت قرار گیرد، از سوی دیگر، اگرچه نکاح یک عقد معاوضی به معنای صرف نیست و در شرع، تنها بغی (زنا) فاقد مابه‌ازاء است و این واقعه (تدلیس) از مصادیق بغی نیست، بنابراین، برای جمع میان قواعد و رعایت حقوق طرفین، باید برای زن مهرالمثل را با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و اوضاع و احوال خاص آن مورد تعیین کرد. در این صورت، مرد تنها ملزم به پرداخت همان مهرالمثل خواهد بود و از پرداخت مازاد بر آن، که در نکاح‌های منطبق بر قواعد و اخلاق پرداخت می‌شود، معاف خواهد شد (روشن، ۱۴۰۰، ص ۲۳۳).

### ۳-۴. فسخ نکاح به دلیل عدم تطابق با وصف مقرر (تخلف از شرط وصف)

براساس ماده ۲۳۵ قانون مدنی، چنانچه در ضمن یک قرارداد، شرط صفتی تعیین شده باشد و پس از انعقاد عقد مشخص گردد که آن صفت وجود ندارد، فردی که این شرط به نفع او بوده، حق فسخ خواهد داشت. همین اصل در ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی نیز در مورد نکاح تصریح شده است. این حق فسخ، خواه صفت مورد نظر به طور صریح در عقد ذکر شده باشد، و خواه عقد بر مبنای وجود آن صفت (به صورت شرط تبانی یا بنایی) واقع شده باشد، برقرار است.

بنابراین، خیار تخلف از وصف به دو شیوه عمده محقق می‌شود:

(۱) **توصیف صریح در حین عقد:** صفتی که به وضوح و در اثنا مذاکرات و ایجاب و قبول، به عنوان شرط در عقد بیان و پذیرفته شود.

(۲) **توصیف پیش از عقد به صورت شرط بنایی (تبانی):** صفتی که پیش از عقد مورد توافق ضمنی طرفین قرار گرفته یا عرفاً وجود آن بدیهی فرض شده و عقد براساس وجود آن واقع شده باشد. شرط بنایی (یا شرط تبانی/تواطی) به صفتی اطلاق می‌شود که گرچه به صراحت در عقد ذکر نمی‌شود، اما با توجه به ظاهر حال و یا توافق ضمنی و بنای طرفین، جزئی از اراده مشترک و محتوای قرارداد محسوب می‌گردد (همان، ص ۲۳۵). در موضوع نفقه، کاملاً بدیهی است که توانایی زوج در پرداخت نفقه زوجه و خانواده، یک شرط بنایی است. عرفاً هیچ زنی به مردی که توانایی پرداخت نفقه یا حتی کسب درآمد برای آن را ندارد، پاسخ مثبت نمی‌دهد. مصداق بارز این موضوع، سوالات رایج خانواده زن در هنگام خواستگاری درباره شغل و منبع درآمد مرد است که خود قرینه روشنی بر این بنای عرفی است. در مقام عمل، تفاوتی نمی‌کند که این حق فسخ ناشی از تدلیس مدنی باشد یا تخلف از شرط صفت بنایی؛ مهم اثبات حق فسخ زوجه است.

### ۳-۴-۱. دامنه شمول ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی

سوال دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا منظور قانونگذار در ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی هر شرط و

صفت عرفی و با اهمیت برای طرفین است یا مقصود تنها شرط و صفتی است که فقدان آن در روابط زناشویی یا زاد و ولد اختلال ایجاد کند؟ اگر دامنه این ماده شامل «هر شرط و صفت عرفی و با اهمیت» باشد، اعتبار کلیه عقود نکاح زیر سوال می‌رود. به عنوان مثال، در یکی از پرونده‌های حقوقی (پرونده شماره ۱۰/۵/۲۵۰/۸۶)، یکی از زوجین با استناد به اینکه همسرش قبل از عقد دارای سنگ کلیه بوده و عقد بر مبنای سلامت زوج واقع شده، تقاضای فسخ نکاح کرده بود. منظور قانونگذار از «شرط و صفتی که عقد متباین بر آن واقع شده است» نمی‌تواند هر شرط و صفت عرفی مهم باشد، بلکه به اقتضای ماهیت عقد نکاح، باید شرط و صفتی باشد که فقدان آن اخلاقی اساسی در روابط زوجیت یا زاد و ولد ایجاد کند. اگر خود را به این ملاک محدود نکنیم، بی‌نظمی و تزلزل در تمامی عقود نکاح حاکم خواهد شد (روشن، ۱۴۰۰، ص ۲۳۶). با این توضیح، حتی اگر این معیار را بپذیریم و بگوییم فقط شرط صفت بنایی می‌تواند مبنای فسخ باشد که در روابط زوجیت اختلال ایجاد کند، باز هم مدعای ما ثابت می‌شود؛ چراکه بی‌تردید عجز زوج از پرداخت نفقه، اختلال جدی در روابط زوجیت ایجاد می‌کند.

### ۳-۵. پاسخ کمیسیون استفتانات شورای عالی قضایی در مورد تدلیس و تخلف از وصف

پاسخ کمیسیون استفتانات شورای عالی قضایی در رابطه با تدلیس و تخلف از وصف و به تبع آن خیار فسخ زوجه، راهگشا است. در مسئله ۶ مطرح شده بود که: «اگر مرد قبل از ازدواج خود را برخلاف واقع کارمند، لیسانسه، دکتر یا مهندس معرفی کند و بعد خلاف آن کشف شود، یا خود را سالم معرفی کند، در حالی که مبتلا به بیماری صرع یا امراض صعب‌العلاج بوده، یا خود را مجرد معرفی نماید و بعد معلوم شود که معیل بوده، آیا این امر موجب صدق تدلیس و ثبوت حق فسخ برای زوجه می‌شود یا خیر؟». کمیسیون استفتانات شورای عالی قضایی در تاریخ ۱۳۶۳/۲/۳۰ چنین پاسخ داده است: «با توجه به مسئله ۱۳، صفحه ۲۹۵، جلد ۲ تحریرالوسیله، مخصوصاً با ملاحظه ذیل همین مسئله و با عنایت به مفهوم مخالف مسئله ۱۴، صفحه ۲۹۶، در دو مورد اول تدلیس صدق می‌کند و حق فسخ موجود است؛ زیرا در مثال اول، هر یک از صفات مذکوره که زوج خود را واجد آن صفات معرفی کرده، عرفاً از صفات کمال محسوب می‌شود و عقد ازدواج نیز مبنیاً علیها واقع شده است. در مثال دوم نیز، صرع و مرض مزمن و صعب‌العلاج عرفاً نقص است و عقد ازدواج نیز طبیعتاً و به قرینه معرفی خود با سلامت مزاج، مبنی بر عدم آن نقص‌ها واقع گردیده است، که در صورت انتفای سلامت قبل از ازدواج، حق فسخ وجود دارد. در مورد مثال سوم (تجرد)، اگر عرف صفت مجرد بودن را از صفات کمال محسوب بدانند، در این صورت زوجه به استناد مسئله ۱۳-۱۴ صفحه ۲۹۵، جلد ۲ تحریرالوسیله حق تقاضای فسخ را دارد. ولیکن صفت کمال محسوب بودن مجرد به نظر عرف نامعلوم است، بنابراین، راه‌حل قضیه موقوف و موکول به نظر و تشخیص مقامات قضایی ذی‌صلاح است تا به چه صورتی تشخیص دهند» (پثربی،

۱۴۰۳، ص ۱۳۲-۱۳۳). همانطور که از این استفتاء (به ویژه از مثال سالم بودن) آشکار است، همین که به قضاوت عرف و رفتار زوج (که طوری رفتار کند که ظاهراً دارای آن صفت است)، وجود صفتی در مرد تشخیص داده شود و زوج نیز نبود آن صفت را متذکر نشود، مصداق تدلیس است و برای زوجه حق فسخ به وجود می آید. کاتوزیان نیز در تأیید این موضوع، در قالب مثالی می فرماید: «دختری به خاطر تشکیل خانواده و آوردن فرزند به مرد جوانی شوهر می کند، طرفین سخنی در مورد عقیم نبودن مرد نمی گویند، ولی عقد را بر مبنای وجود این شرط می بندند؛ پس اگر مرد عقیم باشد و پزشک نیز از بهبود او قطع امید کند، زن حق فسخ نکاح را دارد» (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۹۲). این مثال دکتر کاتوزیان دقیقاً منطبق با بحث حاضر است: زنی به قصد یک زندگی معمولی و تأمین حداقل های آن، با مردی ازدواج می کند و در هنگام عقد نیز طرفین سخنی از عجز مرد از پرداخت نفقه نمی زنند. اما پس از عقد، عجز مرد آشکار می شود. در چنین حالتی، زن باید حق فسخ داشته باشد.

#### ۴. ناتوانی زوج در تأمین نفقه: بررسی ابعاد و راهکارهای حقوقی

هنگام عقد ازدواج، توانایی مالی زوج برای تأمین نفقه، شرط صحت نکاح محسوب نمی شود. همچنین، براساس نظر مشهور فقها، این تمکن مالی در مفهوم کفو شرعی (همتایی مذهبی و اخلاقی) که در فقه مطرح است، دخالتی ندارد، بلکه کفو شرعی عمدتاً به برخورداری از شرایط مذهبی و اخلاقی بازمی گردد، نه مسائل مادی (شهید ثانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۸۵؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۱۰۳). بحث ناتوانی شوهر از پرداخت نفقه را می توان به دو دوره زمانی تقسیم کرد: عجز سابق بر عقد و عجز لاحق بر عقد.

#### ۴-۱. ناتوانی در پرداخت نفقه: قبل و بعد از عقد

اگر ناتوانی در پرداخت نفقه، سابق بر عقد باشد و زوجه نیز از این وضعیت مطلع باشد، در واقع او با آگاهی کامل از عدم تمکن مالی شوهر، اقدام به ازدواج کرده است. در چنین حالتی، زوجه حق هیچ گونه شکایت و اعتراضی را نخواهد داشت؛ زیرا ضرری است که خود با اراده خویش به آن اقدام کرده است. اما اگر ناتوانی در پرداخت نفقه، لاحق بر عقد باشد (یعنی پس از ازدواج ایجاد شود) یا اینکه سابق بر عقد بوده، ولی زوج در هنگام ازدواج خود را توانمند و متمکن جلوه داده باشد و پس از آن مشخص گردد که از ابتدا نیز از پرداخت نفقه عاجز بوده است، به نظر می رسد این وضعیت مشمول احکام ماده ۱۱۲۹ و ۱۱۲۸ قانون مدنی قرار می گیرد و این موارد می تواند با وجود شرایط، از مصادیق تدلیس و تخلف از شرط وصف باشد و حق خیار فسخ را برای زوجه ایجاد کند (محقق داماد، ۱۴۰۲، ص ۳۶۶).

#### ۴-۲. بررسی دیدگاه های فقهی درباره حق فسخ زوجه در صورت عجز زوج از ادای نفقه

یکی از ایرادات محتمل بر ادعای ما مبنی بر حق فسخ زوجه در صورت عجز زوج از پرداخت نفقه، این

است که برخی فقها در چنین شرایطی، به جای قائل شدن به حق فسخ برای زن، فتوای طلاق داده‌اند. برای پاسخ به این ایراد، لازم است دیدگاه‌های مختلف فقها در این زمینه مورد بررسی قرار گیرند. در مورد اختیار زوجه در این فرض، نظرات گوناگونی میان فقها وجود دارد که می‌توان آن‌ها را به سه دسته کلی تقسیم کرد:

#### ۴-۲-۱. لزوم تحمل توسط زوجه

برخی فقها مانند محقق حلّی و صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۱۰۵) و شهید ثانی در مسالک (۳۹۸/۱)، این نظریه را تأیید کرده‌اند که زوجه باید وضعیت را تحمل کند. مستند این دیدگاه، روایتی از حضرت علی (ع) است. در پاسخ به زنی که از اعسار همسرش به ایشان شکایت برد، حضرت فرمودند: «ان مع العسر يسرا»، «همانا با هر سختی، آسانی است» (نوری طبرسی، ۱۳۶۹، ج ۱۴، ص ۱۴۵) و در نهایت حضرت اجازه جدایی ندادند. علاوه بر این، قاعده استصحاب نیز همین اقتضاء را دارد که وضعیت موجود (عقد نکاح) حفظ شود (محقق داماد، ۱۴۰۲، ص ۳۷۰).

#### ۴-۲-۲. حق مراجعه زن به حاکم و فسخ توسط حاکم (و در صورت عدم دسترسی، فسخ توسط زن)

برخی دیگر از فقها معتقدند که زن حق دارد به حاکم شرع مراجعه کند و حاکم اقدام به فسخ نکاح نماید. در صورتی که دسترسی به حاکم وجود نداشته باشد، زن می‌تواند خود اقدام به فسخ نکاح خویش کند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۵). فاضل هندی این نظریه را پذیرفته و استدلال کرده که قرآن کریم می‌فرماید: «فامساک بمعروف او تسریح باحسان»، «زنان را یا با نیکی نگهداری کنید و یا آنان را با احسان رها کنید» (بقره، ۲۲۹). واضح است که نگهداری بدون پرداخت نفقه، نگهداری با نیکی نیست. از طرفی، تحمل این وضعیت برای زن مستلزم ضرر و حرج است. وانگهی، نص صریحی از امام محمدباقر (ع) به موجب روایت ابابصیر وارد شده که آن حضرت در همین فرض فرموده‌اند: «بر امام است که میان آنان جدایی افکند» (حرّعاملی، ۱۳۸۶، ج ۱۵، ص ۸۶).

#### ۴-۲-۳. حق مراجعه زن به حاکم برای الزام به طلاق و در صورت امتناع، طلاق توسط حاکم

این دیدگاه معتقد است که زن حق فسخ مستقیم ندارد، بلکه می‌تواند به حاکم شرع مراجعه کند تا وی زوج را ملزم به طلاق نماید. اگر زوج از طلاق دادن امتناع ورزید، حاکم خود اقدام به طلاق می‌کند. به نظر می‌رسد قانون مدنی ایران نیز ظاهراً از همین نظر تبعیت کرده است (محقق داماد، ۱۴۰۲، ص ۳۶۷). با توجه به آنچه بیان شد، روشن می‌شود که قول به فسخ در میان فقها آنچنان هم بی‌طرفدار نیست و می‌توان برای آن مؤیداتی یافت، چنانکه فاضل هندی نیز به این سمت گرایش داشته است. این گوناگونی آراء نشان می‌دهد که مسئله دارای ابعاد مختلف فقهی و حقوقی است و امکان استناد به دیدگاهی که حق فسخ را برای زوجه به رسمیت می‌شناسد، وجود دارد.

## ۵. گسترش و محدودیت موارد فسخ نکاح

در بررسی عیوب موجب فسخ نکاح، این نظریه مطرح شده که بر مبنای «قاعده لاضرر»، هر عیب و مرضی که به هدف اصلی ازدواج آسیب برساند و زیان ناشی از آن غیرقابل تحمل باشد، می‌تواند به عنوان موجب خیار فسخ تلقی شده و دامنه این عیوب را گسترش داد. از سوی دیگر، اگر ضرر ناشی از عیب قابل تحمل باشد، یا با درمان برطرف شود، می‌توان تفسیری محدودتر از عیوب منجر به فسخ نکاح داشت. این رویکرد با تلاش قانونگذار برای حفظ نهاد خانواده به عنوان یک رکن اساسی جامعه، سازگارتر به نظر می‌رسد (روشن، ۱۴۰۰، ص ۲۳۷). با توجه به این دیدگاه و با تفتیح مناط بین حق فسخ ناشی از عیوب و حق فسخ در صورت ناتوانی شوهر از پرداخت نفقه، و با عنایت به اینکه ملاک و اساس هر دو حق فسخ، «قاعده لاضرر» است، می‌توان نتیجه گرفت که این اصل را می‌توان به موضوع مورد بحث حاضر نیز سرایت داد و حق فسخ را برای زوجه در صورت عجز زوج از پرداخت نفقه به رسمیت شناخت. البته، نکته مهمی که باید به آن توجه داشت، این است که چنانچه ناتوانی زوج (عجز) برطرف شود، حق فسخ زوجه نیز زایل خواهد شد. این به دلیل آن است که مبنای اصلی وضع حق فسخ، یعنی ضرر، در این حالت از بین رفته است. از این رو، مصلحت و حفظ کیان خانواده ایجاب می‌کند که در صورت رفع ضرر، طرف مقابل دیگر حق فسخ را به منظور تزلزل خانواده و انحلال آن نداشته باشد.

## ۶. تعیین تکلیف مهریه پس از فسخ نکاح

چنانچه زوجه به دلیل ناتوانی زوج از پرداخت نفقه، حق فسخ خود را اعمال کند، وضعیت مهریه او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در صورتی که نکاح پیش از وقوع نزدیکی فسخ شود، مرد تکلیفی به پرداخت مهریه ندارد. اما در موردی که فسخ نکاح پس از نزدیکی انجام شود، قانون مدنی حکم صریحی ندارد و نظرات فقهی نیز در این زمینه یکسان نیست. برای روشن شدن این موضوع، وضعیت در دو فرض جداگانه بررسی می‌شود:

۱) اگر مهر در عقد نکاح تعیین نشده باشد: در این حالت، زن بی‌گمان حق دریافت مهرالمثل را خواهد داشت.

۲) در صورتی که مهر در عقد مشخص شده باشد (مهرالمسمی): در این فرض، برخی فقها زن را مستحق دریافت مهرالمسمی دانسته‌اند. اما گروهی دیگر معتقدند که اگر موجب فسخ (یعنی عجز زوج) پیش از نزدیکی ایجاد شده باشد، زن حق دریافت مهرالمسمی را ندارد و فقط می‌تواند مهرالمثل مطالبه کند. استدلال آن‌ها این است که فسخ نکاح، عقد را از لحظه پیدایش سبب آن منحل می‌سازد. از آنجا که در آن زمان (قبل از نزدیکی)، مهرالمسمی هنوز بر ذمه مرد مستقر نشده بود، توافق بر تعیین مهر بی‌اثر می‌شود و زن می‌تواند به دلیل وقوع زناشویی، مهرالمثل دریافت کند. برعکس، اگر موجب فسخ نکاح

پس از نزدیکی به وجود آید، زن مستحق دریافت مهرالمسمی است؛ زیرا با وقوع نزدیکی، تمام مهریه برعهده مرد مستقر می‌شود و انحلال بعدی نکاح تأثیری بر آن ندارد. شیخ طوسی در مسوط این نظر را اعلام کرده است (شیخ طوسی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۴۷). هرچند بسیاری از فقهای متأخر از آن انتقاد کرده‌اند و می‌توان گفت که مشهور آن را نپذیرفته است (محقق حلی، ۱۳۸۵، ص ۳۵۶؛ شهید ثانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۵۲۸؛ شهید ثانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۰۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۱۵؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۳۰۶). برای داوری صحیح در این اختلاف نظر، باید به این نکته مهم توجه کرد که فسخ نکاح هیچ‌گاه اثر قهقراپی ندارد و فقط ناظر به آینده است. بنابراین، در فرضی که فسخ پس از نزدیکی انجام شده باشد، باید حق زن را بر مهرالمسمی قطعی دانست (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۹۶).

## ۷. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی امکان فسخ نکاح از سوی زوجه در صورت عدم توانایی زوج در پرداخت نفقه، به تحلیل ابعاد مختلف فقهی و حقوقی این مسئله پرداخت. استدلال اصلی مقاله بر این پایه استوار است که با توجه به سهولت و تشریفات کمتر فسخ نسبت به طلاق، قائل شدن به حق فسخ برای زوجه در صورت عجز زوج از پرداخت نفقه، راهکاری کارآمدتر و منطبق‌تر با مصلحت زوجه و استحکام نهاد خانواده است. در این راستا، مبانی فقهی و حقوقی خیار تدلیس و تخلف از شرط مورد بررسی قرار گرفت. استدلال شد که، پنهان کردن ناتوانی مالی از سوی زوج هنگام عقد، می‌تواند مصداق تدلیس باشد و حق فسخ را برای زوجه ایجاد کند. همچنین، با استناد به شرط بنایی بودن توانایی مالی زوج برای پرداخت نفقه، تخلف از این شرط نیز می‌تواند مبنای فسخ نکاح قرار گیرد. حتی در صورت عدم وجود تدلیس یا تخلف از شرط صریح، عجز طاری (عارض شدن ناتوانی مالی پس از عقد) نیز می‌تواند موجب ایجاد حق فسخ برای زوجه شود. استدلال مذکور بر این مبنا استوار است که قانون مدنی، راهکار طلاق را برای این وضعیت پیش‌بینی کرده است، اما با توجه به سهولت و کم‌تشریفات بودن فسخ، قائل شدن به حق فسخ برای زوجه، حمایت بهتری از حقوق وی به عمل می‌آورد. در این زمینه، به دیدگاه‌های فقهایی چون فاضل هندی نیز استناد شد که بر امکان فسخ نکاح در صورت عدم پرداخت نفقه از سوی زوج تأکید دارند. همچنین، مقاله به بررسی این مسئله پرداخت که آیا عجز زوج از پرداخت نفقه قبل از نزدیکی رخ داده است، یا بعد از آن. نتیجه بررسی این بود که در هر دو صورت، امکان فسخ نکاح وجود دارد و تنها ممکن است در میزان مهریه تفاوت‌هایی ایجاد شود. نکته مهم دیگری که در مقاله مورد تأکید قرار گرفت، این است که ضمانت اجرای فسخ، تنها در مورد نفقه آینده کاربرد دارد و در مورد نفقه گذشته، زوجه باید از طریق مراجع قضایی نسبت به مطالبه آن اقدام نماید. با توجه به استدلال‌های ارائه شده، می‌توان نتیجه

گرفت که قائل شدن به حق فسخ برای زوجه در صورت عدم توانایی زوج در پرداخت نفقه، نه تنها با موازین شرعی و قانونی منافاتی ندارد، بلکه راهکاری کارآمدتر و منطبق تر با مصلحت زوجه و استحکام نهاد خانواده است. این رویکرد می تواند به عنوان یک عامل بازدارنده برای زوجین باشد و مسئولیت پذیری در قبال تکالیف مالی را تقویت کند. البته، باید توجه داشت که اعمال حق فسخ، نیازمند رعایت شرایط و ضوابط خاصی است و باید با دقت و احتیاط صورت گیرد، تا از سوءاستفاده های احتمالی جلوگیری شود. همچنین، لازم است قانون گذاران و قضات، با در نظر گرفتن تمامی جوانب این مسئله، نسبت به تدوین و اجرای قوانین و مقرراتی اقدام نمایند که ضمن حمایت از حقوق زوجه، از تزلزل بی مورد بنیان خانواده نیز جلوگیری شود.

## منابع

## قرآن کریم.

- ابراهیمی، محمود (۱۳۹۳). ترجمه فارسی فقه السنه. آذربایجان غربی: انتشارات آراس، ج ۲، چاپ سوم.
- امامی، حسن (۱۴۰۳). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامی، ج ۴، چاپ چهل و یکم.
- امیرمحمدی، محمدرضا (۱۳۸۸). حقوق مدنی نظام مالی خانواده. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- بازگیر، یدالله (۱۳۹۶). قانون مدنی در آینه آرای دیوان عالی کشور. تهران: انتشارات فردوسی، ج ۱، چاپ سوم.
- بهرانی، یوسف بن احمد (۱۳۷۹). الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۶، چاپ سوم.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). حقوق خانواده. تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۴۰۳). ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ سی و نهم.
- حرّعاملی، محمدبن حسن (۱۳۸۶). وسائل الشیعه الی مسائل الشریعه. تهران: انتشارات کتابچی، ج ۱۵، چاپ دهم.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۴). تحریرالوسیله. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲، چاپ چهارم.
- روشن، محمد (۱۴۰۰). حقوق خانواده. تهران: انتشارات جنگل، چاپ سوم.
- شایگان، علی (۱۴۰۰). حقوق مدنی. تهران: انتشارات مهرکلام، چاپ سوم.
- شربینی خطیب، محمد (۱۳۶۹). مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج. قم: دارالذخائر، ج ۳.
- شریف، علی (۱۳۷۸). نفعه و تمکین در حقوق ایران. تهران: انتشارات بشارت، چاپ دوم.
- شیروی، عبدالحسین (۱۴۰۱). حقوق خانواده ازدواج، طلاق و فرزندان. تهران: انتشارات سمت، چاپ هشتم.
- صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله (۱۴۰۲). مختصر حقوق خانواده. تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ شصتم.
- طباطبایی، علی (۱۳۷۴). ریاض المسائل. تهران: انتشارات بوستان کتاب، ج ۲.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۸). کتاب الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۵، چاپ دوم.
- عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۳۶۳). الروضه البهیة فی شرح المعنه الدمشقیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲، ۵.
- عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۳۸۱). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: بنیاد معارف اسلامی، ج ۱، چاپ دوم.
- عاملی، باقر (۱۳۵۰). حقوق خانواده. تهران: مدرسه عالی دختران.
- فهیمی، فاطمه (۱۴۰۰). زن و حقوق مالی مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام، ایران و کنوانسیون رفع تبعیض از زنان. تهران: انتشارات خرسندی، چاپ سوم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۲). حقوق خانواده. تهران: بنیاد حقوقی میزان، ج ۱، چاپ دوازدهم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۳). دوره مقدماتی مدنی اعمال حقوقی. تهران: انتشارات گنج دانش، ج ۱، چاپ دوازدهم.
- کاظمی، محمود (۱۳۹۸). قانون مدنی یا فقه فارسی: جستاری در منابع و ساختار قانون مدنی ایران. پژوهش حقوق خصوصی، ۸(۲۹).

- مامقانی، عبدالله (۱۴۰۴ق). *مناهج المتقین فی فقه انمه الحق و الیقین صلوات الله علیهم اجمعین*. قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- محقق حلّی، جعفرین حسن (۱۳۸۵). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام کتاب النکاح*. قم: بنیاد معارف اسلامی، چاپ سوم.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۳). *قواعد فقه بخش مدنی*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۱، چاپ یازدهم.
- محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۲). *بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ بیست و یکم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). *نظام حقوق زن در اسلام*. تهران: انتشارات صدرا، چاپ سی و سوم.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲). *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۳۱، چاپ هفتم.
- نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۳۶۹). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ج ۱۴.
- هندی، فاضل (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام عن قواعد الاحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱.
- یثربی قمی، علی محمد (۱۴۰۳). *حقوق خانواده در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم.